

Noor Asharaf

Assistant Professor (Guest Faculty)

Dept. of Persian, MMHAPU, PATNA

Email: ashrafjnu@gmail.com

E-Content

Sem-1, Paper code: 103

Persian (M A)

Topic: Iranian Revolution, Cont...

آیت الله خمینی در ساعت ۳۰/۶ بعد از ظهر عاشورای سال ۱۳۸۳ق (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش.) با اعلام قبلی برای سخنرانی در مدرسه فیضیه قم حاضر شد و در سخنانی پس از شرح رخداد کربلا با تشبیه حمله مدرسه فیضیه به این واقعه، با صراحت شاه را مورد انتقاد قرار داد. در پی این سخنرانی، نیروهای حکومت پهلوی وی را دستگیر و شبانه به تهران بردند سید حسن قمی و بهاءالدین محلاتی دو روحانی دیگری بودند که دستگیر و به تهران منتقل شدند. صبح روز پانزدهم خرداد، مردم قم و سایر شهرها از دستگیری آیت الله خمینی مطلع شده و دست به اعتراض دامنه‌داری زدند. مأموران نظامی به تظاهرکنندگان تیراندازی کرده و معترضین نیز با چوب و سنگ به دفاع از خود برخاستند. تعدادی از مردم کشته و مجروح شدند. علما هم با ارسال تلگراف، صدور اعلامیه و فرستادن نامه اعتراض خود را ابراز نمودند. برخی از علما نیز به تهران مهاجرت کردند. در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳، پس از سالگرد واقعه فیضیه و پیش از ذیحجه و محرم، آیت الله خمینی آزاد شد و به منزل خود در قم منتقل شد.

در تیر ۱۳۴۳ محمدرضا شاه به آمریکا رفت و مورد استقبال گرم مقامات آمریکایی قرار گرفت. حاصل این سفر و مذاکرات اعطای کمک‌های نظامی آمریکا در برابر وضع قانون کاپیتولاسیون یا مصونیت قضایی نظامیان آمریکادر ایران بود. سه شنبه ۲۱ مهر سال ۱۳۴۳ مجلس شورای ملی لایحه کاپیتولاسیون را تصویب کرد. ۴ آبان ۱۳۴۳ آیت الله خمینی در سخنرانی تندی به انتقاد پرداخت: "اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را وسط بازار ترور کند. دادگاههای

ایران حق محاکمه ندارند. اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست خواهد شد. به دنبال این سخنرانی، آیت الله خمینی شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳ شبانه دستگیر و بلافاصله به ترکیه تبعید شد. لایحه کاپیتولاسیون با پیروزی انقلاب ۵۷ و تشکیل شورای انقلاب ملغی شد.

در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، فداییان، مجاهدین و سایر گروه‌های چریکی، به یک رشته عملیات مسلحانه جسورانه چون بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های انگلیس و ایالات متحده و همچنین دفاتر آژانس هواپیمایی اسرائیل و مراکز پلیس؛ دستبرد زدن به بانکها؛ ترور برخی مقامات نظامی و انتظامی ایرانی و آمریکایی؛ و نیز تلاش برای ربودن اعضای خانواده سلطنتی، دست زدند. به نظر می‌رسد که افزایش شمار زندانیان سیاسی، شکنجه، سرکوب و سانسور توسط ساواک در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، حاصل این‌گونه عملیات چریکی بوده باشد. در اواخر سال ۱۳۵۵، هر دو سازمان چریکی مجاهدین و فداییان خلق که بسیاری از اعضایشان دستگیر یا اعدام شده و متحمل تلفات سنگینی شده بودند، به تجدیدنظر در تاکتیک‌های خود پرداختند. گرچه جنبش چریکی نتوانست رژیم را سرنگون کند، در اواخر سال ۱۳۵۶، با به حرکت درآمدن موج انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی، چریک‌ها به ویژه فداییان، در موقعیت بهتری قرار گرفته و به جذب نیروهای جدید و انبار کردن سلاح پرداختند و در ۲۰-۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ (تقریباً در هشتمین سالگرد واقعه سیاهکل)، هنگام پایان کار رژیم پهلوی، آخرین تیرهای خلاص خود را به جسد نیمه جان رژیم شلیک کردند.

سرانجام روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه، که درگیری‌ها به اوج خود رسید، سازمان‌های چریکی، حزب توده و ارتشیان فراری به یاری هزاران داوطلب مسلح، اکثر انبارهای مهمات، پادگان‌ها و همچنین زندان اوین و دانشکده افسری را به تصرف درآوردند. ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز، رئیس ستاد کل ارتش، اعلام کرد که در مبارزه میان بختیار و شورای انقلاب، ارتش بیطرف خواهد ماند. ساعت ۶ بعد از ظهر رادیو اعلام کرد: «اینجا تهران است، صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب». بدینسان پس از دو روز درگیری شدید، انقلاب تکمیل و سلطنت ۲۵۰۰ ساله نابود شد. حکومت جدید تعداد جانباختگان انقلاب را ۶۰'۰۰۰ نفر اعلام کرد، اما در تحقیقات رسماً منتشر نشده بنیاد شهید که سال‌ها بعد توسط یکی از اعضای آن (عمادالدین باقی) به اطلاع همگان رسید، مشخص شد که در فاصله آبان ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷، ۲۷۸۱ تن جان خود را از دست داده‌اند. بیشتر قربانیان از

مردم محلات کارگرنشین جنوب شهر تهران بودند. انقلاب ۱۳۵۷ هم مانند مسائل دیگر اجتماعی ملازم نوشته‌هایی بود که گاه از ادبیات ماندگار فارسی شدند. سه نمونه معروف که به زبان‌های دیگر ترجمه شده نمایشنامه‌های *خاطرات هنرپیشه نقش دوم کار بهرام بیضایی و آهسته با گل سرخ اکبر رادی و رمان زوال کنسل* از محمود دولت‌آبادی است که به وجوهی از انقلاب ۱۳۵۷ می‌پردازند. از این هر سه نامدارتر شعر «به نام شما» از هوشنگ ابتهاج است که با آواز محمدرضا شجریان در قطعه بشارت از آلبوم سپیده (چاووش ۶) ماندگار شد.

پس از این انقلاب واژه‌های فراوانی رایج شد که برخی را نیز خمینی مرسوم نمود. واژگانی چون «طاغوت»، «مفسد فی الارض»، «مستضعف»، «کوخ‌نشینان» و «مستکبر» از جمله لغاتی بود که تداول یافت و مقامات جمهوری اسلامی ایران به کرات استفاده می‌کنند. این واژگان به سرعت جای خود را در گفتار سیاسی و مسائل حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و غیره باز کردند.